

دانشگاه تربیت معلم

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد  
رشته جامعه شناسی

عنوان:

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به مرگ

استاد راهنما: دکتر مسعود گلچین

استاد مشاور: دکتر ابوعلی ودادهیر

دانشجو: رضا راستگوسی سخت

بهمن ماه ۱۳۸۸

تقدیم به بهترین مایم

مادرم مایدخت

،

پدرم فرود

و

بهانه زیستن، مریم

ویران‌ترین دلیل آمدنت خدا حافظی است

تکلم نامت

عریان تر از آب

تحت پاره ای است

که به هر متن ساحل می‌تند

لما سبقتنی

ایلی

ایلی

لما سبقتنی

رضارحمی

**تقدیم چه و قدردانی** را که می نویسی تازه یادت می آید که چه سان زیسته ای این پایان نامه را و چه خاطراتی که به ناگاه در می نوردد خیال تو را از آدمیانی که به قول رضا رحیمی زیسته ای. فقط بدی اش این است که انگار به آخر سفری می رسی که حالا اگر توانش را داشته باشی و موقعیتش پیش آید شاید سفری دیگر و شاید وقتی دیگر. انگار چیزی که ساخته خودت است از تو جدا می شود و دیگر تعلقی به تو ندارد و دیگر نه امکان کسری و نه امکان فزودنی. البته شیرینی اضطراب آلود کاری دیگر توجیهی است که نوستالژی دوری از این کار را برایت قابل تحمل می سازد آری تحمل و نه دیگر هیچ. رفت و آمد پیش استاد، سر زدن های گه گاه به کتاب خانه ها، بحث های گاه ملال آور با دوستان، نوشتن خواننده ها و نا خواننده ها و تایپ و باز فردا روز تغییر آن و حجیم شدن پوشه اولیه انگار که مادری آبستن.

در خلال این پایان نامه آدمیان بسیاری را زیسته ام که شاید همه را نتوانم در این مقال یاد کنم آری این یادی است انگار نشسته ای و خاطره ای شیرین را مرور کنی و گرنه حق شکر و سپاس شان برای هم راهی شان و کمک های بی حدشان ممکن نیست و من هم ادعایی در باب جبران ندارم که خود به بزرگی خود بر من خواهند بخشید. این پایان نامه حاصل گذراندن یک دوره کارشناسی ارشد جامعه شناسی است و لذا بر من است سپاس تمام اساتید و بزرگواری که مرا آموختند. نخست از استاد راهنمای خود جناب آقای دکتر مسعود گلچین سپاس گزارم که زحمت مزاحمت های مرا تحمل و با بزرگواری خاص خود تا به سرانجام رسیدن این کار از هیچ راهنمایی دریغ نداشتند. دیگر از استاد مشاورم جناب آقای دکتر ابوعلی ودادهیر به پاس راهنمایی شان در طی کار متشکرم. از اساتید بزرگواریم در گروه جامعه شناسی دانشگاه تربیت معلم، سرکار خانم دکتر جواهری و آقایان دکتر رجب زاده، دکتر سراج زاده و دکتر زارع به پاس آن چه از ایشان آموختم سپاس گزارم و همه عمر به شاگردی ایشان برخود می بالم. نیز سپاس گزارم از خانم دکتر شریعتی که در شکل گیری طرح اولیه و سپس در انسجام آن راهنمایی های دقیق و به جایی کردند.

سپاس ویژه و خاص دارم از دوست و استاد دانشی ام، جناب آقای حمید شش جوانی که سطر سطر این پایان نامه را باهم زیستیم و لذا بودنشان موهبتی بود. از سرکار خانم مریم چتری بیدگلی متشکرم که دست مهربانش بهانه این زیستن بود. در طول این مدت دوستانی بودند که از هیچ کمکی دریغ نداشتند و خاطره با آنان بودن و هم کلاس بودن دلنشین ساخت این زیستن را: جناب آقای حسین تاجیک نوری، رفیق خالیدیان و مهدی رمضان نژاد. متشکرم از خانم فرشته سیدی که در این مدت پاسخ گوی سؤالات گاه و بیگاه من بودند. بسیار کسان دیگر نیز هستند که در طول این مدت از آن ها آموختم و یاریم دادند و در این جا نام شان نیامده است. از همه تشکر می کنم و برای شان آرزوی توفیق و سربلندی دارم.

رضا راستگوسی سخت بهمن ماه ۱۳۸۸

## چکیده:

پژوهش حاضر به " بررسی و مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به مرگ " می‌پردازد. نگرش به مرگ، هر آن واکنش عاطفی، رفتاری و شناختی نسبت به پدیده مرگ است که متأثر از عوامل محیطی، زیست- روان شناختی و اجتماعی است. مرگ به عنوان آن سوژه دیگر حیات، در پژوهش‌های علوم انسانی خصوصاً علوم اجتماعی مهجور مانده است. حال آن‌که ترس از مرگ، انگیزه و رانه عمده‌ای در حیات زیستی، روانی و اجتماعی است. لذا بررسی مرگ و نگرش به آن، باید که هم‌سو و هم‌ارز با دیگر پدیده‌های حیات اجتماعی باشد. در راستای تحقق این مهم، پژوهش حاضر با نگرشی داروینیستی - اگزستانسیالیستی بر مبنای نظریات توجیه‌گری ساخت نمادین معنا از برگر و لوکمان و نظریه مدیریت وحشت سولومون و همکاران، مورد تحلیل و مذاقه قرار گرفته است.

در این پژوهش نگرش به مرگ به همراه ابعاد آن یعنی پذیرش عادی، آخرت باوری، اضطراب، اجتناب و گریزگاهی سنجش و روابط آن‌ها با متغیرهای دین‌داری، احساس آنومی، احساس تنهایی، درونی کردن ارزش‌های مدرنیته، تجربه مرگ در زندگی روزمره و رفتارهای پرخطر محاسبه شد. تأثیر این متغیرها بر متغیر نگرش به مرگ، در قالب فرضیات تحقیق، مورد آزمون قرار گرفته است. روش تحقیق حاضر، پیمایشی بوده و شیوه نمونه‌گیری، تلفیقی از نمونه‌گیری خوشه‌ای و سیستماتیک است. جمعیت مورد مطالعه، ۴۴۹ نفر از شهروندان تهرانی است.

بر اساس یافته‌های تحقیق، میانگین نمره نگرش به مرگ در بین افراد نمونه ۶۸.۲ از ۱۰۰ بوده است. بدین معنا که نگرش به مرگ در بین آن‌ها به سمت مثبت است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نگرش به مرگ با متغیرهای دین‌داری، احساس آنومی، تجربه مرگ در زندگی روزمره، احساس تنهایی و رفتارهای خطرناک رابطه‌ای در حد متوسط دارد. بنابراین، می‌توان با ۹۵ درصد اطمینان گفت که نگرش به مرگ تحت تأثیر متغیرهای فوق می‌باشد. از میان متغیرهای زمینه‌ای نیز، رابطه معناداری بین سن، وضعیت تأهل، محل تولد و تحصیلات با متغیر نگرش به مرگ دیده شد. متغیرهای مورد نظر، ۳۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته (نگرش به مرگ) را تبیین می‌کنند. طبق یافته‌های این پژوهش، متغیرهای دین‌داری، مدرنیته و تجربه مرگ در زندگی روزمره با نگرش مثبت به مرگ و ابعاد پذیرش و آخرت‌باوری همبستگی داشتند و متغیرهای احساس آنومی و احساس تنهایی با نگرش منفی به مرگ و ابعاد منفی آن یعنی گریزگاهی، اجتنابی و اضطراب همبستگی داشتند.

**واژگان کلیدی:** نگرش به مرگ، رفتارهای پرخطر، دین‌داری، احساس تنهایی، احساس آنومی، تجربه مرگ در زندگی روزمره، درونی کردن ارزش‌های مدرنیته، ساخت نمادین معنا، جهان بینی‌های فرهنگی.

## فهرست

۱	فصل اول : کلیات تحقیق
۲	۱-۱ مقدمه
۳	۲-۱ بیان مسئله
۱۷	۳-۱ اهمیت، منطقی و ضرورت تحقیق
۱۹	۴-۱ اهداف تحقیق
۱۹	۵-۱ سؤالات تحقیق
۲۰	۶-۱ ساختار گزارش تحقیق
۲۱	۷-۱ فرآیند اجرایی تحقیق
۲۳	فصل دوم: پیشینه تجربی و نظری تحقیق
۲۴	۱-۲ مقدمه
۲۵	۲-۲ پیشینه تجربی تحقیق
۲۵	۱-۲-۲ تحقیقات خارجی
۳۲	۲-۲-۲ تحقیقات داخلی
۳۲	۳-۲-۲ جمع‌بندی مطالعات
۳۳	۳-۲ پیشینه نظری تحقیق
۳۳	۱-۳-۲ مقدمه
۳۳	۲-۳-۲ نگرش به مرگ در اندیشه برخی فلاسفه
۳۳	۱-۲-۳-۲ هگل
۳۵	۲-۲-۳-۲ هایدگر
۳۶	۳-۲-۳-۲ جمع‌بندی نظریات هگل و هایدگر پیرامون مرگ
۳۸	۳-۳-۲ نگرش به مرگ در روانشناسی
۳۸	۱-۳-۳-۲ روان‌کاوی
۴۰	۲-۳-۳-۲ روان‌شناسی
۴۵	۳-۳-۳-۲ روان‌شناسی اجتماعی
۴۹	۴-۳-۳-۲ جمع‌بندی روان‌شناسی نگرش به مرگ
۵۰	۴-۳-۲ نگرش به مرگ در جامعه‌شناسی
۵۰	۱-۴-۳-۲ مقدمه
۵۲	۲-۴-۳-۲ نظریه مدیریت وحشت سولومون و همکاران
۵۶	۳-۴-۳-۲ الیاس
۵۶	❖ افزایش طول عمر
۵۷	❖ مرگ به عنوان فرآیندی طبیعی
۵۸	❖ آرامش و امنیت
۵۸	❖ گسترش فردیت
۶۰	۲-۴-۴-۳-۲ تونی والتر
۶۱	❖ عقلانیت
۶۲	❖ پزشکی‌زدگی مرگ
۶۶	❖ عرفی‌شدگی مرگ

۶۷	❖ فردگرایی مرگ
۷۰	۲-۳-۴-۵ جمع‌بندی جامعه‌شناسی مرگ
۷۴	۲-۳-۵ مبانی پزشکی اجتماعی
۷۹	۲-۴ چهارچوب نظری
۸۴	۲-۴-۱ فرضیه‌های تحقیق
۸۵	فصل سوم: روش تحقیق
۸۶	۳-۱ مقدمه
۸۷	۳-۲ انتخاب روش
۸۷	۳-۲-۱ واحد مشاهده، واحد تحلیل و روش گردآوری داده‌ها
۸۸	۳-۲-۲ جمعیت و نمونه آماری
۸۸	۳-۲-۳ تعیین اندازه نمونه
۸۹	۳-۲-۴ شیوه دست‌رسی به نمونه
۹۲	۳-۳ تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق
۹۲	۳-۳-۱ متغیرهای مستقل
۹۲	۳-۳-۱-۱ دین‌داری
۹۵	۳-۳-۱-۲ آنومی
۹۷	۳-۳-۱-۳ درونی کردن ارزش‌های مدرنیته
۹۹	۳-۳-۱-۴ تجربه شخصی از مرگ
۱۰۰	۳-۳-۱-۵ احساس تنهایی
۱۰۱	۳-۳-۲ متغیرهای وابسته
۱۰۱	۳-۳-۱-۲ نگرش به مرگ
۱۰۷	۳-۳-۲ رفتارهای پرخطر خودگزارشی
۱۰۹	۳-۳-۳ متغیرهای زندگی‌نامه‌ای
۱۰۹	۳-۳-۱-۳ وضعیت اقتصادی - اجتماعی
۱۱۰	۳-۳-۲ متغیرهای جمعیت‌شناختی
۱۱۱	۳-۴ اعتبار و پایایی
۱۱۳	۳-۵ شاخص‌سازی
۱۱۴	۳-۶ روش تحلیل داده‌ها
۱۱۵	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق
۱۱۶	۴ - مقدمه
۱۱۶	۴-۱ تحلیل‌های یک متغیره
۱۱۶	۴-۱-۱ متغیرهای زمینه‌ای
۱۱۶	• سن
۱۱۷	• جنس
۱۱۸	• محل تولد
۱۱۸	• قومیت
۱۱۹	• وضعیت زناشویی
۱۱۹	• تحصیلات
۱۲۰	• هزینه خانوار

۱۲۱	• درآمد خانوار
۱۲۲	• طبقه
۱۲۲	• منطقه محل سکونت
۱۲۳	۲-۱-۴ متغیرهای مستقل
۱۲۳	• احساس تنهایی
۱۲۴	• احساس آنومی
۱۲۵	• درونی کردن ارزش‌های مدرنیته
۱۲۶	• تجربه شخصی مرگ
۱۲۷	• دین‌داری
۱۲۹	۳-۱-۴ متغیرهای وابسته
۱۲۹	• نگرش به مرگ
۱۳۱	• رفتارهای پرخطر
۱۳۴	۲-۴ تحلیل‌های دومتغیره
۱۳۴	۱-۲-۴ آزمون فرضیات تحقیق
۱۴۳	۲-۲-۴ بررسی روابط برخی متغیرهای زمینه‌ای و متغیر وابسته تحقیق
۱۴۳	• سن
۱۴۳	• درآمد
۱۴۳	• هزینه
۱۴۴	۳-۲-۴ مقایسه میانگین متغیرهای مستقل بین زنان و مردان
۱۴۴	• جنسیت و نگرش به مرگ
۱۴۵	• جنسیت و دین‌داری
۱۴۵	• جنسیت و تجربه مرگ
۱۴۵	• جنسیت و مدرنیته
۱۴۵	• جنسیت و احساس آنومی
۱۴۶	• جنسیت و احساس تنهایی
۱۴۶	• جنسیت و ابعاد نگرش به مرگ
۱۴۷	۴-۲-۴ آزمون تحلیل واریانس یک طرفه ANOVA
۱۴۹	• وضعیت تأهل
۱۴۹	• محل تولد
۱۴۹	• قومیت
۱۵۰	• تحصیلات
۱۵۰	• طبقه خوداظهاری
۱۵۲	۳-۴ تحلیل‌های چندمتغیره
۱۵۲	• بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای تحقیق بر نگرش به مرگ
۱۵۲	• بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای زمینه‌ای بر نگرش به مرگ
۱۵۳	• بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای مستقل بر نگرش به مرگ
۱۵۶	• دیاگرام علی تحلیل مسیر
۱۵۸	فصل پنجم: خلاصه و نتیجه‌گیری
۱۵۹	۱-۵ مقدمه



۱۵۹	۲-۵ خلاصه
۱۶۱	۳-۵ نتایج
۱۷۰	۴-۵ دستاوردها
۱۷۱	۵-۵ محدودیت‌های تحقیق
۱۷۱	۶-۵ افق‌های پژوهشی
۱۷۲	۷-۵ واپسین سخن
۱۷۴	فهرست منابع
۱۸۰	پیوست و ضمایم
۱۸۱	پرسش نامه

صفحه	فهرست اشکال
۹	شکل شماره (۱): مراحل تحقیق
۱۰	شکل شماره (۲): مدل کلی تحقیق
۱۳	شکل شماره (۳): عناصر شناخت
۱۷	شکل شماره (۴): انتخاب متغیرها
۲۲	شکل شماره (۵): نمودار سازمانی تحقیق
۴۸	شکل شماره (۶): حیات و مرگ به لحاظ کارکردگرایی
۷۱	شکل شماره (۷): دین‌داری و نگرش به مرگ در مدرنیته
۷۱	شکل شماره (۸): خطر و نگرش به مرگ در مدرنیته
۷۱	شکل شماره (۹): انکار مرگ و نگرش به مرگ در مدرنیته
۷۲	شکل شماره (۱۰): احساس تنهایی و نگرش به مرگ در مدرنیته
۷۳	شکل شماره (۱۱): آنومی و نگرش به مرگ در مدرنیته
۷۳	شکل شماره (۱۲): تاریخ‌مندی و نگرش به مرگ در مدرنیته
۸۰	شکل شماره (۱۳): رابطه ترس از مرگ و اعتقادات
۸۰	شکل شماره (۱۴): رابطه دین‌داری با نگرش به مرگ
۸۱	شکل شماره (۱۵): رابطه دین‌داری با احساس تنهایی
۸۱	شکل شماره (۱۶): رابطه دین‌داری با احساس آنومی
۸۳	شکل شماره (۱۷): عوامل مؤثر بر انواع نگرش به مرگ
۹۳	شکل شماره (۱۸): ابعاد دین‌داری
۹۶	شکل شماره (۱۹): ابعاد آنومی
۹۷	شکل شماره (۲۰): ابعاد مدرنیته
۱۰۲	شکل شماره (۲۱): ابعاد نگرش به مرگ
۱۰۳	شکل شماره (۲۲): معرف‌های بعد پذیرش عادی نگرش به مرگ
۱۰۴	شکل شماره (۲۳): معرف‌های بعد اضطراب نگرش به مرگ
۱۰۵	شکل شماره (۲۴): معرف‌های بعد آخرت باورانه نگرش به مرگ
۱۰۶	شکل شماره (۲۵): معرف‌های بعد اجتناب از فکر مرگ نگرش به مرگ
۱۰۷	شکل شماره (۲۶): معرف‌های بعد گریزگاهی نگرش به مرگ
۱۵۶	شکل شماره (۲۷): دیاگرام علی تحلیل مسیر

## فهرست جداول

۱۱۲	جدول شماره (۱): نتایج تحلیل عاملی اکتشافی و آزمون پایایی مربوط به نگرش به مرگ
۱۱۳	جدول شماره (۲): ضرایب آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق
۱۱۶	جدول شماره (۳): اطلاعات توصیفی متغیر سن
۱۱۷	جدول شماره (۴): توزیع افراد نمونه بر حسب دهک‌های سن
۱۱۷	جدول شماره (۵): توزیع افراد نمونه بر حسب جنس
۱۱۸	جدول شماره (۶): توزیع افراد نمونه بر حسب محل تولد
۱۱۸	جدول شماره (۷): توزیع افراد نمونه بر حسب قومیت
۱۱۹	جدول شماره (۸): توزیع افراد نمونه بر اساس وضعیت زناشویی
۱۱۹	جدول شماره (۹): توزیع افراد نمونه بر حسب میزان تحصیلات
۱۲۰	جدول شماره (۱۰): فراوانی افراد نمونه بر حسب هزینه خانواده در ماه
۱۲۱	جدول شماره (۱۱): توزیع افراد نمونه بر حسب میزان درآمد
۱۲۲	جدول شماره (۱۲): توزیع افراد نمونه بر حسب طبقه اظهاری
۱۲۲	جدول شماره (۱۳): توزیع افراد نمونه بر حسب منطقه محل سکونت
۱۲۳	جدول شماره (۱۴): گویه‌های احساس تنهایی و شاخص احساس تنهایی
۱۲۴	جدول شماره (۱۵): گویه‌های احساس آنومی و شاخص احساس آنومی
۱۲۵	جدول شماره (۱۶): گویه‌های درونی کردن ارزش‌های مدرنیته و شاخص درونی کردن ارزش‌ها
۱۲۶	جدول شماره (۱۷): گویه‌های تجربه شخصی از مرگ و شاخص تجربه شخصی از مرگ
۱۲۷	جدول شماره (۱۸): گویه‌های ابعاد اعتقادی، تجربی و پیامدی دین‌داری
۱۲۸	جدول شماره (۱۹): گویه‌های بعد مناسکی دین‌داری و شاخص دین‌داری
۱۳۰	جدول شماره (۲۰): گویه‌های نگرش به مرگ و شاخص نگرش به مرگ
۱۳۱	جدول شماره (۲۱): گویه‌های رفتارهای پرخطر
۱۳۴	جدول شماره (۲۲): جدول همبستگی بین متغیرهای مستقل با نگرش به مرگ
۱۳۸	جدول شماره (۲۳): ضرایب همبستگی بین ابعاد دین‌داری با ابعاد نگرش به مرگ
۱۳۹	جدول شماره (۲۴): ضرایب همبستگی بین رفتارهای پرخطر و ابعاد نگرش به مرگ
۱۴۲	جدول شماره (۲۵): مقایسه میانگین نگرش به مرگ و ابعاد آن بین افراد سیگاری و غیر سیگاری
۱۴۳	جدول شماره (۲۶): بررسی روابط برخی متغیرهای زمینه‌ای و متغیر وابسته (سن، درآمد و هزینه)
۱۴۴	جدول شماره (۲۷): مقایسه میانگین متغیرهای مستقل بین زنان و مردان
۱۴۶	جدول شماره (۲۸): مقایسه میانگین ابعاد نگرش به مرگ بین زنان و مردان
۱۴۷	جدول شماره (۲۹): مقایسه میانگین ابعاد دین‌داری بین زنان و مردان
۱۴۸	جدول شماره (۳۰): آزمون تحلیل واریانس
۱۵۰	جدول شماره (۳۱): پس آزمون توکی
۱۵۲	جدول شماره (۳۲): بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای زمینه‌ای بر نگرش به مرگ
۱۵۳	جدول شماره (۳۳): بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای مستقل تحقیق بر نگرش به مرگ
۱۵۴	جدول شماره (۳۴): بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای مستقل و زمینه‌ای بر نگرش به مرگ

# فصل اول

## سیمای تحقیق

- مقدمه
- بیان مسأله
- اهمیت، منطق و ضرورت تحقیق
- سؤالات تحقیق

## ۱-۱ مقدمه

گرچه از آن زمان که کرونوس<sup>۱</sup> توسط زئوس<sup>۲</sup> کشته شد و دیگر نتوانست بچه‌هایش را بخورد، از زمانی که الهه بابلی پادرمیانی کرده تا آدمیان دیگر نمیرند، از آن زمان که رنگین‌کمان بعد از طوفان ظاهر شد، جمعیت انسان‌ها زیاده‌تر شده، با این حال، با سقوط انسان از بهشت، او دیگر نتوانست از میوه جاودانگی بخورد. لذا میرا بودن، آن تنها صفتی است که از خدایان جدایش می‌کرد، چرا که میوه دانش را خود پیش‌تر در بهشت خورده بود. پس انسان، تمام دانش خود را در اعصار مختلف به جهت به دست آوردن میوه حیات جاودان به کار برده است. این است که در طول تاریخ، صدای گیل‌گمش<sup>۳</sup> را از پشت دروازه‌های بابل می‌شنویم که ضمن نوحه‌سرایی بر انکیدو<sup>۴</sup>، از سرنوشت تلخ و دردناک خود شاکی است و صدای سم اسبان اسکندر بر سنگ‌فرش شرق هنوز هم شنیده می‌شود تا که چشمه حیات را بجوید.

در زندگی انسان، هر کنش او واجد معنایی است که البته این معانی در یک نظام روابط متقابل، قابل فهم است. حال در نگاهی کلی، زندگی انسان نیز در متن نظام روابط تولد و مرگ، واجد معنی می‌شود. بدین معنی که برای شناخت زندگی انسان، می‌بایست زندگی او را در آینه مرگ دید. طرفه آن که برای شناخت مرگ، نمی‌توان این رابطه را برقرار کرد، چرا که یک سوی مرگ، زندگی است که خود معنایش به مرگ بسته است و سوی دیگرش، ناشناخته‌ای است که فقط با اندیشه‌ای کلامی یا ادبی می‌توان آن را صرفاً متصور شد و تصویری پر رمز و راز از آن ارائه داد. گر نه تاکنون علم و اندیشه فلسفی بشر، قادر به درک و تجربه این وادی تاریک نشده است.

اپیکور<sup>۵</sup> در سحرگاهان فلسفه‌ورزی، چنین گفته که تا زمانی که ما هستیم، مرگ نیست و زمانی که مرگ می‌آید، ما نیستیم (Ellis, 2001: 151).

و کمتر از یک قرن پیش فیلسوف مرگ که اتفاقاً بزرگ فیلسوف قرن هم بود نوشت: وقتی دازاین<sup>۶</sup>، با مرگ به تمامیت خود می‌رسد، هم‌زمان آن‌جا بودن خود را هم از دست می‌دهد. با این گذر به دیگر- دازاین- نبودن، امکان تجربه این گذر و فهم آن به عنوان امری تجربه شده توسط خودش را هم از دست می‌دهد (Heidegger 1962: 281-282).

<sup>1</sup> -Cronus

<sup>2</sup> -Zeus

<sup>3</sup> -Gilgamesh

<sup>4</sup> -Enkido

<sup>5</sup> -Epicurus

<sup>6</sup> .Dasein

این است که نمی‌توان گونه‌ای پدیدارشناسی از مرگ ارائه داد. با این حال، باید دید که مرگ واجد چه خصلتی است که سقراط<sup>۱</sup> فلسفه را مشق مردن می‌دانست (Aiken, 2000: 8). آیا به راستی مرگ، دارای این قدرت هست که زندگی انسان‌ها در پرتو آن معنی گیرد.

انسان در برخورد با جهان پیرامون و پدیدارهای آن هر چند ناخودآگاه، برداشت و نگرش خاصی نسبت به آن پیدا می‌کند؛ مرگ هم از این قاعده مستثنی نیست. هر انسانی از همان ابتدای زندگی، نگرشی نسبت به این پدیدار مرموز دارد. به واقع، باید گفت که نگرش به مرگ، آن چیزی است که زندگی بشر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. منظور اندیشمندان از تأثیر مرگ بر زندگی انسان نیز، تأثیر چنین نگرشی است. آن چه از دنیای مرگ در ظرف علم می‌گنجد، همین نگرش و سنجش تأثیر و تأثرات آن است و مابقی در حوزه مباحث کلام یا ادبیات است. در همین راستا، علوم مختلف به بررسی این نگرش، نحوه شکل‌گیری آن، شاکله و عوامل تأثیرگذار یا متأثر از آن پرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان از علوم پزشکی، روان‌شناسی، روان‌کاوی، ادبیات تطبیقی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، ارتباطات و غیره نام برد که حجم عمده‌ای از ادبیات مکتوب این رشته‌ها، به این مسئله اختصاص داده شده است. جامعه‌شناسی نیز هر چند دیر، وارد عرصه تولید علم و ادبیات در باب نگرش به مرگ و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن شده است، و آن قدر در این زمینه دارای پیشینه و گنجینه گشته که می‌توان یک زیررشته جامعه‌شناسی مرگ و مردن را دارای وجودی عینی دانست.

پژوهش حاضر نیز بر آن است تا که اگر مرگ، مهلت دهد پیرامون مرگ و نگرش به آن به بررسی و مطالعه علمی پرداخته و در این ظرف علم بگنجانند. طرفه آن که پوپر<sup>۲</sup>، فیلسوف علم، اثبات علمی بودن یک نظریه یا تحقیق را، ابطال پذیری یا به واقع مرگ آن دانسته است. پس امید که جهت افزایش گنجایش ظرف علم، مرگ این مکتوب را نظاره‌گر باشیم.

## ۲-۱ بیان مسئله

مرگ از جمله موضوعاتی است که ذهن تمام انسان‌ها را در تمام اعصار به خود مشغول داشته است. به نظر برگر و لوکمان<sup>۳</sup>، منطقی و معقول کردن مرگ، از مهم‌ترین وظایف هر جامعه‌ای است که از طریق جهان‌بینی-

<sup>۱</sup> -Socrates

<sup>۲</sup> -Popper

<sup>۳</sup> -Berger & Luckmann

های نمادین یا ساخت‌های معنایی نمادینی که در خدمت توصیف و توجیه واقعیت اجتماعی است، ایفا می‌شود. به گفته آن‌ها:

« لازم به ذکر نیست که مرگ نیز هراسناک‌ترین خطری است که واقعیت‌های مسلم فرض شده زندگی روزمره را تهدید می‌کند؛ بنابراین ادغام مرگ در درون واقعیت اعلامی هستی اجتماعی از بیش‌ترین اهمیت برای هر گونه نظم نهادی برخوردار است» (برگر و لوکمان-۱۳۷۵: ۱۴۴-۱۲۹).

به واقع می‌توان گفت که نظام‌های اندیشه‌ای- فرهنگی، برای ساخت جهان نمادین خود از مرگ، نظریات- شان پیرامون میرایی را در زبان، ادیان، ارزش‌ها، شعایر و برداشت خود از زمان، دخالت داده و نظام‌های فرهنگی پیرامون مرگ را می‌سازند. آگاهی از مرگ، معرفتی خاص نوع بشر دانسته شده و نیاز به تطبیق با مرگ در جامعه و پذیرش جایگاه آن امری بسیار مهم ذکر شده است. آن قدر مهم که واقعیت مرگ را قادر به زیر سؤال بردن کل جامعه دانسته‌اند (Seale, 1998: 50-73).

هر فرهنگی، نظامی از اندیشه‌ها را تولید می‌کند و واقعیت و حتمیت مرگ را به شیوه‌ای در آن می‌گنجاند تا که در خدمت همبستگی اجتماع باشد و وجوه مخرب مرگ را در اجتماع، خنثی کند. جوامع ابتدایی، با بسط نظام‌های دینی از جمله پرستش ارواح که واسطه مرگ و زندگی بودند، مرگ را نه انتهای زندگی، بل- که گذاری می‌دانستند به دنیایی دیگر، که بسیار با دنیای کنونی مرتبط بود. یونانیان، عقل و فلسفه را برای پرداختن به ترس از مرگ، به کار گرفتند. یهودیان اولیه، صداقت و پاکیزگی را برای جلوگیری از مرگ ناخواسته در دین خود گنجاندند. مسیحیان و مسلمانان با این آموزه بر واقعیت مرگ فائق آمدند که مرگ، باعث آزادی روح می‌شود تا که در دنیای اثیری با خدا زندگی کند. ادیان شرقی، ایده تناسخ و رهاشدن از حلقه زایش مجدد را با نیروانا یا اشراق مقدور می‌دانستند. در همه این موارد، عقاید نمادین باعث می‌شود که زندگی سرشار از معنی شود و از احساس پوچی و بیهودگی ناشی از فکر حتمیت مرگ، خودداری شود (Moore, 2003:4).

سنت جامعه‌شناسی به طور عام و در ایران به طور خاص، بیش‌تر به رویدادهای «جهان زیست» پرداخته، و به ندرت به بدیل آن، یعنی «مرگ»، پرداخته شده است. اکثر تحقیقات انجام شده در ایران، از منظر انسان- شناختی یا مطالعات فرهنگی بوده است. به زبانی فوکویی<sup>۱</sup>، انگار که جامعه‌شناسی مرگ، با فرارسیدن گفتمان مدرن و تغییر صورت‌بندی دانایی، به حاشیه رانده شده است.

<sup>۱</sup> -Foucault, Michel

مرگ، نشان‌گر غایب نظم اجتماعی است و علی‌رغم حضور نامحسوسش، سازمان‌بندی قطب دیگر حیات، یا آنچه در جامعه در جریان است را، بر عهده دارد. به قول پروفیسور کرل<sup>۱</sup>، مرگ محوری‌ترین فرآیندهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی را آشکار می‌کند (Kearl, 1989:23).

مفهوم‌پردازی ما در مورد مرگ، چنان در فرهنگ ریشه دوانده که هر تغییری در مفهوم مرگ یا در تجسم جهان پس از آن، از طریق کل نظام اجتماعی تشدید شده و باعث تغییر در سرتاسر جامعه، از قدرت نسبی نهادهای اجتماعی مختلف گرفته تا زبان رایج در زندگی روزمره، می‌شود.

بررسی تجربه مرگ و مردن، ما را قادر به فهم جامعه‌ای می‌کند که در آن زندگی می‌کنیم. در مورد اهمیت اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی مرگ به یک مورد اشاره می‌شود تا که عظمت بحث آشکار شود و آن استفاده‌ای است که پدران بزرگ جامعه‌شناسی از مرگ و مسائل مرتبط با نگرش به مرگ، در ارائه نظریات و تحلیل‌های خود داشته‌اند. برای نمونه اساس نظریه و تحلیل وبر<sup>۲</sup> در تحلیل رابطه پروتستانتیسم<sup>۳</sup> و سرمایه‌داری، همان نگرش مردم به مرگ است، چرا که وی بر اساس نگرش خاص مذهب پروتستان، یعنی رستگاری اخروی، رسیدن به سرمایه‌داری را نتیجه می‌گیرد. رستگاری، امری است مرتبط با مرگ و ترس از مرگ. یعنی صرف این مذهب و اقرار به آن نیست که این نتیجه را هرچند غیر مستقیم دربردارد، بل نگرش خاص این پیروان و باورهایشان در باب مرگ و پس از آن است که این نتیجه را شکل می‌دهد. دورکهایم<sup>۴</sup> هم از مرگ و ترس از آن و نیز اعتقادات به بقای پس از مرگ، به عنوان بنیان اعتقادات دینی، جهت نظریه‌پردازی خود پیرامون دین و جامعه‌شناسی دین استفاده می‌کند. وی در کتاب خودکشی به وجهی خاص از مرگ، یعنی خودکشی می‌پردازد. بنابراین می‌توان گفت که جامعه‌شناسی مرگ به نوعی در اصل، جامعه‌شناسی معرفت جامعه‌شناختی است.

مسئله دیگر در مورد مرگ و نگرش به مرگ، کاربردی است که در سیاست و سیاست‌گذاری دارد. لیفتن<sup>۵</sup> در ۱۹۷۹ بر این عقیده بود که معنای نهایی دین و قدرت، تسلط بر مرگ است. اشخاص دارای اقتدار، چه روحانی چه پادشاه، قدرت خود را با اختیار این که چه کسی بمیرد و چه کسی زنده بماند، اعمال می‌کنند. با به‌کارگیری این ترس، افراد جامعه می‌پذیرند که عدم اطاعت از اقتدار، نه تنها به معنی مرگ است، بل که احتمالاً مجازات پس از مرگ را هم دربردارد. قانون‌گذاران تنها با قدرت، اعمال قانون نمی‌کنند، بل که با

<sup>۱</sup> -Kearl

<sup>۲</sup> -Weber

<sup>۳</sup> - Protestantism

<sup>۴</sup> -Durkheim

<sup>۵</sup> - Lifton



ترکیبی از اعمال نیروی‌های قانونی و نیز از طریق اقتدار دینی، این کار را انجام می‌دهند؛ که این اقتدار دینی، یکی از مؤثرترین ابزارهای اطمینان از اطاعت انسان‌ها است (Moore, 2003:5).

پدیدار مرگ در زمینه تنظیم ارزش‌ها نیز حایز اهمیت است. تأثیر ارزشی پدیدار مرگ یا باورهای خاص پیرامون مرگ، نتایج اجتماعی متفاوتی به بار می‌آورد. مثلاً اعتقاد یا عدم اعتقاد به جهان پس از مرگ، کل ساختار اجتماعی را تغییر می‌دهد. این تأثیر ارزشی، ناشی از فعال شدن مرگ‌آگاهی است که خود آن یا مرگ‌آگاهی انتزاعی است، یعنی اطلاع از نفس مرگ، یا وابسته به موقعیت است، یعنی زمانی که خطری واقعی زندگی را تهدید می‌کند. می‌توان گفت که در حالت انتزاعی این آگاهی یا به صورت پنهان است که همان مرگ دیگران است و نه مرگ خود، یا فعال است که همان مرگ خود و تأثیری است که این آگاهی بر خودآگاهی فرد دارد (Moor-2002:93).

تأثیر مرگ‌آگاهی در زمینه تنظیم ارزش‌ها، ما را ناگزیر می‌سازد تا آن را در بافت زندگی روزانه انسان‌ها نیز بررسی کنیم. باید توجه داشت مرگ‌آگاهی انتزاعی است که تأثیر مثبت بر ارزش‌های اجتماعی دارد. مرگ-آگاهی وابسته به موقعیت، نمی‌تواند که همیشه واجد تأثیر مثبت باشد. چرا که بیش‌تر مرگ‌آگاهی‌های وابسته به موقعیت، در مواقع وقوع بلاهای طبیعی، حوادث رانندگی مرگ‌بار و یا جنگ‌های خانمان‌سوز رخ می‌دهد که در این موارد اولین چیزی که از بین می‌رود، اعتماد اجتماعی<sup>۱</sup> است. با این امر، تعهد فردی به نیازهای جمعی، ضعیف می‌شود، چرا که فرد، دیگر مطمئن نیست که سایر افراد جامعه، متعهد به نقش‌های اجتماعی خود باقی بمانند (Kearl-1989:23).

برخورد انسان‌ها با مرگ، موضوعی است که از سپیده‌دمان فرهنگ بشری، چه در اسطوره‌های نانوشته و چه نوشتاری و تاریخی مورد توجه بوده است. در گل‌نوشته‌های بابل، حکایت گیل‌گمش می‌آید و ترسش از مرگ و جستجوی اندوه‌بار و نافرجامش به دنبال گیاه بی‌مرگی و جاودانگی (Bamyeh, A, 2007:7).

در الواح یافت شده در بین‌النهرین، کارکرد مرگ به صورتی نمادین و بسیار زیبا، مطرح می‌شود: شمار انسان‌ها در سرزمین بین‌النهرین زیاد شد و سروصدای‌شان خدایان را آزد، تا آن‌جا که خدایی نظر مساعد دیگر خدایان را جلب، و با فرستادن سیلی مرگ‌بار و طوفانی نفس‌گیر، جمعیت آدمیان این سرزمین را کاست. لیک بعد از آن بنا به پیشنهاد یکی از خدایان، در جهت حمایت از بشر و جلوگیری از انقراضش بر اثر بلایا، قرار شد از آن پس، بلایی نازل نشود و لیک جمعیت آدمیان با نازکردن قسمی از زنان و مرده‌زایی

<sup>۱</sup> - Social Trust

قسمی دیگر، در حد متعادل بماند. در این اسطوره آنوناکی<sup>۱</sup> (خدای قضاوت نهایی) به همراه مامتون<sup>۲</sup> (یعنی مادر سرنوشت)، عاقبت انسان را تعیین می‌کنند. آن‌ها گرچه مرگ و زندگی را تعیین می‌کنند، ولی روز مرگ را آشکار نمی‌کنند (Bamyeh, A, 2007:7) و این عدم قطعیت محتوم، آن خردکننده‌ترین مسئله‌ای است که تمام فلاسفه را به خود مشغول داشته است.

همه انسان‌ها خواهند مرد. جهت زندگی همه ما انسان‌ها به سوی مرگ است و هرروز بدان نزدیک‌تر می‌شویم. هیچ کس نمی‌تواند با اطمینان بگوید که روز بعد زنده خواهد بود یا نه. ولی با این حال چاره‌ای جز پذیرش این واقعیت و یادگیری زندگی با آن نداریم. گرچه شاید برای بیش‌تر افراد انسانی، مزیت مدرنیته، به تعویق انداختن مرگ تا سنین پیری و افزایش کیفیت زندگی بوده، لیک با این حال، شاخص مدرنیته در محافل رسمی علمی و سیاسی، باز مرگ است؛ یعنی میزان مرگ و میر اطفال زیر یک سال، مرگ و میر مادران باردار و سایر موارد. نکته جالب توجه، این که هر چه این شاخص‌ها پایین‌تر باشد، درجه توسعه و پیش‌رفت نیز بیش‌تر است. لذا می‌بینیم که از بین همه مظاهر مدرنیزاسیون و توسعه، آن‌چه که نشان‌گر مدرنیزاسیون است، کاهش مرگ و میر می‌باشد. بدین ترتیب، می‌توان گفت هدف پروژه مدرنیته هر چند نهانی، کاهش مرگ و میر و افزایش عمر انسان است. هدف، همان هدف بشر اولیه است، یعنی درد جاودانگی، لیک در قالب دستورالعمل‌هایی که اگر شخص آن‌ها را اجرا نماید، می‌تواند انتظار داشته باشد که تا دوره پیری، دوام آورد (مدرنیته با ارائه این دستورالعمل‌ها، به واقع ادعای رسیدن به اکسیر حیات را دارد).

در دنیای معاصر، دین تا حدود زیادی تأثیر خود را از دست داده و به جای ارزش‌های دین سنتی، اتوس فردگرایی در فرهنگ غالب آمده است. در مورد مرگ، این امر باعث شده تا ترس از مرگ، به ترس از فرآیند واقعی مردن تبدیل شود. در جوامع قدیمی و اولیه هم، مرگ را امری طبیعی و عادی نمی‌دانستند، بل آن را محصول جادو و جادوگری محسوب کرده و لذا مراسمی جمعی برای حذف و بی‌اثر نمودن اثر جادو داشتند (Seale, 1998:55). در جوامع میانه نیز، مرگ را نوعی گذار روح متوفی از این دنیا به دنیایی دیگر در پیش‌گاه خدا و یا به جای‌گاه ارواح محسوب می‌کردند. لذا با شرکت گروهی در مراسم خاص کفن و دفن به نوعی روح را مشایعت کرده، برایش دعا می‌خواندند. حال در جامعه مدرن، با حذف مراسم جادوگرایانه و نیز کاهش دین‌داری، مرگ بیش‌تر امری شخصی می‌شود.

<sup>۱</sup> - Anunnaki

<sup>۲</sup> - Mammetun

با کاهش بعد استعلایی زندگی، ترس از پوچی و پوچ‌انگاری می‌تواند منجر به تضعیف یا زوال موضوع مرگ شده، آن را مسخ و تحریف شده گرداند. برخی بر این عقیده‌اند که در دوران معاصر، تلاش‌های زیادی شده تا با تحریف یک جانبه مرگ به عنوان امری مخرب و تحریف در تعریف مرگ، بر مرگ سرپوش نهاده و آن را به حاشیه فرهنگ برانند. به نظر الیاس<sup>۱</sup> در ۱۹۸۵ در دوران مدرن پیر شدن و مردن تجربه‌ای کاملاً در انزوا و شخصی است؛ چرا که افراد انسانی دیگر نمی‌دانند به لحاظ عاطفی، چگونه به فردی که در حال مردن است، نزدیک شوند و این امر به دلیل فاصله‌ای است که با فرآیند مدنیت بر بیش‌تر جنبه‌های حیوانی وجود بشری کشیده شده است (الیاس، ۱۳۸۵: ۲۹).

در زندگی روزانه، پدیدارهای مرتبط با مرگ زیادی، ما را احاطه کرده است؛ درخت خشکیده سر کوچه-مان، کله‌پاچه پوست کنده داخل ویتترین قصابی، آگهی‌های ترحیم، اخبار تلویزیون در مورد مرگ در اثر سیل، زلزله و جنگ ... این‌ها همه به نوعی مرگ‌آگاهی<sup>۲</sup> را در ما فعال می‌کنند که خود احساسات متفاوتی را در ما بیدار می‌کند. این است که ما انسان‌ها سعی می‌کنیم تا به صورتی انتخابی، محیط پیرامون خود را حس و تأویل کنیم تا هر امر مرتبط با مرگی به پس زمینه هل داده شود. این امر مستلزم تلاش مداوم و در بیش‌تر موارد، ناخودآگاه است.

پس می‌بینیم که در زندگی روزمره، انسان خودآگاه یا ناخودآگاه همیشه به مرگ می‌اندیشد، گر چه ممکن است که با کمک مکانیسم‌های روانی انکار و فرافکنی، آن را از خود دور کند؛ لیک در قالب نمادها و زبان (در سطح روانی) و نهایتاً در قالب نهادهای اجتماعی این ترس را نشان می‌دهد. و این همه را برای این انجام می‌دهد تا که مرگ و ترس از مرگ را در زندگی روزمره‌اش توجیه کند. چرا که گفتیم فکر مرگ همیشه ثبات روانی او را به هم می‌زند. به قول برگر و لوکمان:

«در توجیه‌گری مرگ است که نیرومندی فوق‌العاده قلمروهای نمادی به واضح‌ترین وجه خودنمایی می‌کند و سرشت اصلی وحشت زدایانه توجیهات نهایی واقعیت اعلای زندگی روزمره آشکار می‌شود. برتری تجلیات عینی اجتماعی زندگی روزمره فقط در صورتی می‌تواند موجه بودن ذهنی خود را حفظ کند که پیوسته در برابر ترس محافظت شود. در سطح معنی، نظام نهادی نمایش‌گر حفاظتی در برابر ترس است. بنابراین بی‌هنجار شدن به معنی محروم شدن از این حفاظ و قرار گرفتن یکه و تنها در معرض هجوم کابوس است. گو آن‌که وحشت تنهایی احتمالاً در فطرت جامعه‌جویی آدمی به ودیعت نهاده شده، اما در

<sup>۱</sup> -Elias Norbert

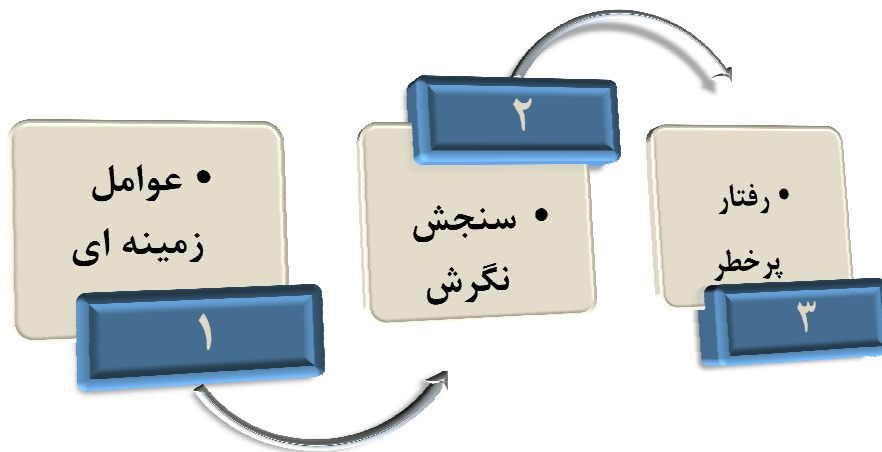
<sup>۲</sup> -Death Awareness

سطح معنی در عجز انسان به ادامه یک زندگی معنی‌دار در هنگام جدایی از ساخت‌های بهنجار جامعه خودنمایی می‌کند. قلمرو نمادی با به دست دادن توجیه‌هایی از ساختارهای حفاظی نظام نهادی، فرد را از ترس در امان می‌دارد» (برگر و لوکمان-۱۳۷۵: ۱۴۱).

پس می‌بینیم که مرگ و نگرش به مرگ آن قدر گسترده است که جامعه‌شناسی فقط بخشی از آن را می‌تواند بررسی و نظریه‌پردازی کند. این تحقیق بر آن است تا بخشی از این کار را برعهده گیرد. بنابراین با این توضیحات که داده شد و با توجه به آن چه خواهد آمد شرح چند نکته ضروری است:

۱. این تحقیق در واقع بر اساس مدلی فرآیندی تنظیم شده است که در آن سه مرحله (۱) بررسی عوامل زمینه‌ای مؤثر بر نگرش به مرگ (۲) سنجش نوع نگرش و (۳) تأثیر این نگرش بر رفتارهای پرخطر وجود دارد که در واقع اصلاح رفتارهای پرخطر، خود به صورت‌بندی مجدد عوامل زمینه‌ای و معالماً تغییر نگرش افراد منجر خواهد شد.

شکل شماره (۱): مراحل تحقیق



۲. تحقیق حاضر کاری بینارشته‌ای است و تنها در قالب جامعه‌شناسی محدود نمی‌شود و علوم فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و پزشکی اجتماعی را دربرخواهد داشت. نقطه عزیمت ما با استعانت از نظریه استعلای<sup>۱</sup> ترس از مرگ در پدیدارشناسی روح هگل<sup>۲</sup>، ترس بنیادین دازاین<sup>۳</sup> هایدگر و تکامل<sup>۴</sup> داروینی<sup>۵</sup> «ترس از مرگ» است که بین انسان و حیوان مشترک است. از این منظر قلمرو شناخت اجتماعی به سه

<sup>۱</sup> - Transcendental Theory

<sup>۲</sup> -Hegel

<sup>۳</sup> -Dasein

<sup>۴</sup> - Evolution Theory

<sup>۵</sup> - Darwin